

یادداشت مترجم فرانسوی مونیک ناتان^۱. ترجمه سیلویا بجانیان

۵۱

رمان بسوی فانوس دریایی
سال ۱۹۲۵ ویرجینیا وولف کتاب بسوی فانوس دریایی را با
چنان روانی و صراحت قلم آغاز کرد که خود در شگفت بود. با
کتاب اتاق ژاکوب پس از مبارزه پر جنب و جوشی که برای
رهایی از قیدهای رمان سنتی در پیش گرفته بود و همچنین آن
حالت احتضار گونه‌ای که آگاهانه در کتاب خانم دالووی حفظ
کرده بود، رمان‌نویس را بر آن داشت تا قالب نهایی را در این
کتاب انتخاب کند، گویی همه چیز همچون آذرخشی ناگهان در
ذهنش شکفته شده بود. سه بخش نابرابر کتاب همانند تابش
نور فانوس دریایی در پی هم می‌تابد. چهارچوب داستان، خانه
هبرید (Heberides) است که در برخورد امواج و تازیانه باد به
روشنی یادآور خانه سواحل کورنوآی (Comouailles)، خانه
زمان کودکی اوست که تعطیلات را در آنجا سپری می‌کرد...
خانم و آقای رامزی نیز در قالبی شگفت‌انگیز، یادآور پدر و مادر
نویسنده هستند. او در یادداشت‌های خود می‌نویسد: «بسیار
مختصر است. اما چیزی از شخصیت پدر کاسته نشده و این
بار مادر نیز در داستان نقشی دارد. همچنین سنت - ایوز (st. Ives).

می‌خواهم کودکی و تمامی وقایع عادی، زندگی، مرگ و غیره، در آن بگنجد. اما محور داستان گرد تصویر پدر شکل می‌گیرد که در کشتی نشسته و می‌خواند «هر کدام یک و تنها از میان رفتیم»^۲ و در همان حال ماهی قباد تازه از آب گرفته‌ای را برای خوردن آماده می‌کند.

این نخستین باری است که ویرجینیا وولف در حدود چهل و پنج سالگی به گذشته می‌نگرد. گذشته‌ای غبارآلود که گوئی از میان امواج آب به چشم می‌خورد. خطوط شخصیت سرلسلی ستیون، پدر خوفناک و مورد پرستش او، کمتر به میان آمده و به عکس شخصیت محو و ناآشنای مادر مهربانش، که زود از دست رفته بود و به هر قیمتی از مهلکه فراموشی نجات یافته بود، آشکار است. از میان قهرمانان رمان‌های ویرجینیا وولف، خانم رامزی به واسطه پیوندهایی که او را با زندگی شخصی نویسنده در ارتباط قرار می‌دهد حقیقی و وفادارانه، شباهت را با خانم لسلی ستیون (یا خود ویرجینیا وولف) پیدا می‌کند. کافی است تصاویر مادر و دختر را در کنار هم قرار دهیم. همسر کامل و مادر مضطربی، چون تاجی هشت فرزند خود را بر سر گذاشته و نهمین فرزند، لی لی بریسکو (Lili Briscoe) نیز با اهمیتی کمتر، در میان آنان قرار دارد... بانوی خانه‌داری که با همان نگرانی که صورت حساب‌ها را می‌پردازد، گل‌ها را آبیاری می‌کند، پریشانی‌های درون شوهر را تسکین می‌دهد و کابوس‌های رؤیاهای فرزندانش را از آنها دور می‌کند. میزبانی است که دل نگران نظم و ترتیب خانه‌ای است که در اختیار دارد. در آشپزخانه تکه بزرگ گوشت گاو در عصاره خود به آرامی می‌پزد و در حیاط پیرمردی به نام آقای کارمایکل (Car Michael) آسوده بخواب رفته. هیچ چیز آرامش یکنواخت خانه را به هم نمی‌زند. از این کانون، زیبایی و مهر، همچون نور گرم فانوس دریایی می‌تابد و تاریکی شب را برمی‌تاباند. عشاق را در خود پناه می‌دهد. سترونها را بارور می‌کند. انسان‌های تنها را گرد هم می‌آورد و بر قلب‌های بیمار مرهم می‌گذارد. او آنچه را که لمس می‌کند از عشق سرشار می‌کند. پرو (Prue) می‌گوید، «این مادر من است. ما به چنین کسی نیاز داریم»...

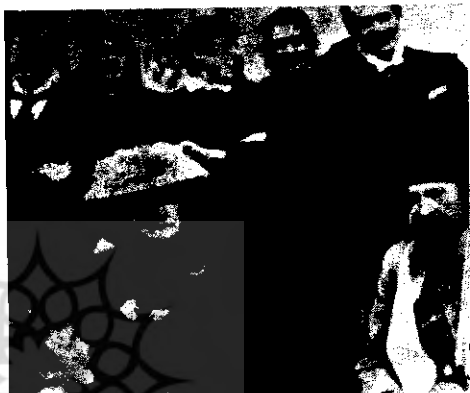
از شخصیت هلن امبروز در کتاب سفر خروج تا خانم رامزی و تا شخصیت سوزان در کتاب خیزاب‌ها، پیوستگی وجود دارد که همان بازتاب نگره مادر است. اما آنچه از شرح حال زندگی نویسنده به قلم خود او باقی مانده، شخصیت اصلی داستان بسوی

فانوس دریایی را صراحت نمی‌بخشد. کلاریسا دالووی در خانم دالووی انعکاس جامعه‌ای است در چهارچوب زمانی خاص. زنی است اجتماعی که بر فراز پله‌هایی نمادین، اشرافیت و ظرافت لندن سال ۱۹۲۳ را به نمایش می‌گذارد. در خانم رامزی ویژگیهای شخصیتی، به آرامی محو شده‌اند، البته بدون شک کمتر از مبتکران کتاب خیزاب‌ها، اما در اینجا نیز نویسنده کوشیده است هویت قهرمانان را مغشوش کند. زمانی که به درون خود پناه می‌برد و از فوران احساسات و خودباختگی، برای اطرافیان بی‌رمق می‌شود به واسطه‌ای بدل می‌شود که در حالتی نیمه هوشیار، جریان تکه تکه شده زندگی درونی از او گذر می‌کنند. لوحی به شدت حساس که مفاهیم بزرگ بارورکننده و همه سویه اثر ویرجینیا وولف را در خود ضبط می‌کند: زندگی چیست؟ عشق چیست؟ راه مبارزه با هرج و مرج کدام است؟ چگونه باید حرکت زمان را متوقف کرد؟ چگونه بر مرگ پیروز شد؟

به دو پرسش در کتاب بسوی فانوس دریایی پاسخ داده شده و نویسنده همانها را در گستره‌ای بازتر در کتاب خیزاب‌ها عرضه می‌کند: زمان و هنر. که به زبان شخصیت به ظاهر فرعی اما در واقع اساسی داستان، خانم رامزی، آمده‌اند. و کتاب راه حل شگفت‌انگیزی برای آن یافته است. زمانی که رمان آغاز می‌شود، لی‌لی می‌کوشد بر بوم خود چهره خانواده‌ای خوشبخت را نقش کند. خانواده‌ای که نویسنده از پنجره تالاری که در آنجا خانم رامزی داستانی برای پسر کوچکش می‌خواند، بررسی شده. کودک سنوآل می‌کند، «فردا به فانوس دریایی می‌رویم؟» و تمام اهل خانه در پی جواب برای آن است. آیا می‌توانیم پرده ظواهر را کنار زده و آزادی خود را بازیابیم؟ آیا می‌توانیم زیانه آتشی که از درون فضایی غبارآلود عواطف را گرد هم می‌آورد و انسان را ارتقاء می‌بخشد لمس کنیم؟ نخستین بخش داستان با این جمله خانم رامزی با حسرت به پایان می‌رسد، «بی‌شک فردا باران می‌بارد». و ده سال کوتاه اما بلند همانند فضای یک شب، سپری می‌شود و در این شب دراز، خانم رامزی و دو تن از فرزندان او می‌میرند. گرد و غبار همچنان دیوارهای خانه را می‌پوشاند و امواج بر ساحل می‌شکنند. اما این فضای خالی محبوس، نمی‌تواند روزی را که ده سال پیش آغاز شده بود، متوقف کند. آنها را همان جایی که رها کرده بودیم بازمی‌یابیم، کارمایکل پیر که روی چمنزار خوابیده است، لی‌لی در مقابل قلم‌موهای نقاشی خود می‌کوشد خاطره

منظره‌ای که سالها پیش کشیده، در ذهن بیدار کند. منظره خانم رامزی که مقابل پنجره سالن نشسته است و دو فرزند کوچکش که در برابر قدرت نهایی پدر سخت از خود دفاع می‌کنند، در پشت پنجره نقطه‌ای از زمان با آینده تماس دارد در بخش نهایی، فانوس دریایی وظیفه دارد گذشته را با نور خود از تاریکی برهاند. و این فانوس همانطور که گمان می‌رود، به منزله کوششی نیست که تک تک شخصیت‌ها به تهای برای محو کردن چین و چروک‌های زمان بعمل می‌آورند. حضور آن همانند

حضور خانم رامزی است که می‌کوشد همه را در پوشش نگرانی خود گرد آورد. به این ترتیب، آزادی و این زندگی که لی‌لی موفق نمی‌شود در چهارچوب تابلوی خود جای دهد به سیطره در آمده. همان حقایقی که جیمز کوچولو از لابلای تصاویر به پیش گویی درباره آنها برمی‌آید. پس، زمانی که قایق به



جمع خانوادگی ستیون‌ها و برادران ناتنی.

فانوس دریایی می‌رسد همه چیز به همان گونه‌ای است که انتظار می‌رفت، باشد. و لی‌لی که از این انتظار به تنگ آمده، متوجه می‌شود

که چه چیزی می‌تواند او را به ورای زمان و مکان سوق دهد. او آهسته زیر لب زمزمه می‌کند: «به من وحی شد.» در همین لحظه با سرعتی معجزه آسا مضمون این جمله را درمی‌یابد. آنچه را که ویرجینیا وولف «لحظه وجودی» می‌نامد در ذهن فرانسویها یادآور «تأثرات منحصر به فرد» مارسل پروست است. بسوی فانوس دریایی تنها رمان ویرجینیا وولف است که آوای گنگ نغمه عشق و شادی را سر می‌دهد بی آنکه در پایان به اضطراب تهای مطلق بی‌انجامد.

خود او نیز این کتاب را بهترین اثر خود به شمار می‌آورد. سیال تر از رمان خانم دالووی. و این با گزینش هیأت داوری جایزه فمینا^۳ هماهنگ بوده است که در سال ۱۹۲۸ در

این نخستین باری است که ویرجینیا وولف در حدود چهل و پنج سالگی به گذشته می‌نگرد. گذشته‌ای غبار آلود که گوئی از میان امواج آب به چشم می‌خورد.


برابر ای. ام. فورستر^۴ او را به دریافت جایزه «فمینا، زندگی خوشبخت» نائل کرده، اما آیا این همان رمانی است که در آن تمرکز آرام و انباشته از شعر، از تحرک کمی برخوردار است؟ در یادداشت‌های روزانه نویسنده در ژوئن ۱۹۲۵ می‌خوانیم: «تصور می‌کنم برای کتاب‌های من باید واژه دیگری بجای رمان استفاده کرد مثلاً بداعت... یا اثر ویرجینیا وولف.» اما این دگرگونگی چه چیزی است؟ یک مرثیه؟ ویرجینیا وولف اینجا از سبک داستانی بیرون آمده و پس از رمان به سوی فانوس دریایی فراتر و فراتر در سبکی که پروست آنرا «شب تاریک و دست نخورده و یاس آور روح انسان» می‌نامد وارد می‌شود. برای کنکاش در این ژرفای زیرزمینی، وسایلی که تا به آن روز وجود داشته‌اند کافی نبوده است. به همین جهت به ابداع وسایل جدیدی می‌پردازد که انعطاف‌پذیرتر باشد و بتواند فوران آگاهی درونی را بخوبی شکل دهد. آن فوران آگاهی درونی که زمینه اولیه رمان‌های او است؛ گفتگوهای درونی، حدیث نفس غنایی، دگرگونی در انگیزه‌ها... او می‌گوید: «هر گاه می‌نویسم یک پارچه حس هستم». اما این تازه نخستین گام در آفرینندگی است. گام بعدی ترکیب، محاسبه، سازماندهی، گزینش و در یک کلمه همان هنرمندی است که ما می‌شناسیم. بدین ترتیب باید گفت، شگفت‌انگیز نیست اگر که گلی در یک شب شکفته باشد. این استعداد نهانی نیز با شگفتگی رمان خانم دالووی ابزار کار گذشته را شکسته و بداعت و طریقت خود را یافته است. این یکی از تضادهای اعجاب‌انگیز رمان‌های سبک وولف است که در هر یک از آثار خود، چنان می‌نماید که گویی در آغاز آفرینش قرار گرفته‌ایم و تا بحال صدای برخورد امواج را بر ساحل نشنیده‌ایم و انعکاس نقره‌ای آسمان را در دریا ندیده‌ایم. سراسر آثار ویرجینیا وولف از خطوط شکسته‌ای شکل گرفته و گذشت زمان، راه حل بی‌نظیری در تداوم سبک یافته. طوری که هر یک از رمان‌ها خود را به آینده می‌سپرد و صبورانه و با شهامت دنیای ماوراء را لمس می‌کند. ♦ ♦ ♦

۱. مونیک ناتان مترجم فرانسوی رمان بسوی فانوس دریایی است.

۲. شعر معروف لشکر سواره نظام تینسون Tennyson.

۳. Femina.

۴. E. M. Forster.



پروپوزیشن
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی